میکروفیلم تهیه شد

۱۳۸۶/۴/۳۰

آستان قدس

## کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب قصیده عینیه با ترجمه فارسی (از کاظم نشقی)

مؤلف متن سید اسمعیل حمیری. با ترجمه منثور محشی

شارح ........ مترجم نامعلوم

تاریخ تحریر سده ۱۴ ق نوع خط نسخ تعداد سطر ........

جزء کتب ادبیات زبان عربی و فارسی عدد اوراق ۴۲ ۱۱ صفحه

طول ........ عرض ........ شماره عمومی ۲۳۷۴۳

وقفی حاج سید علی اصغر صغیرزاده / خریداری تاریخ ........ وقف / خریداری ........

ملاحظات ........

| | |
|---|---|
| لِأُمِّ عمرٍو باللوى مربعٌ | طامسةٌ أعلامها بلقعُ |
| از برای ام عمرو منزلهای کهنه | رطرف شده نشانهای او خالیست |
| تروحُ عنه الطيرُ وحشيّةً | والأُسدُ من خيفته تجزعُ |
| میگریزد از او مرغان در حالتیکه وحشت کننده‌اند | و شیران از ترس آن منزل جزع میکنند |
| برسمِ دارٍ ما بها مونسٌ | إلّا صلالٌ في الثرى وُقَّعُ |
| بسبب آثار خانه که نیست با آن انس گیرنده | مگر مارهای گزنده در خاک راکد |
| رُقشٌ يخافُ الموتُ من نفثها | والسمُّ في أنيابها منقعُ |
| مارهای منقشی که مرگ میترسد از دم آنها | در هر دو نیشهای آنها چسبیده شده |

لما وقفن العيس في رسمها — والعين من عرفانه تدمع

چونکه ایستاده شتران در منزل گاه او — در حالیکه چشم از شناختن آن به گریه است

ذكرت من قد كنت اطوي به — فبت والقلب شج موجع

خاطرم آمد کسی که با او بازی میکردم — پس شب نشستم و قلبم محزون و دردناک

كان بالنار لما شفني — من حب اروى كبدي تلذع

گویا آتش از جهت لاغر شدن من — از دوستی اروی که نام زنی است جگرم را میسوخت

عجبت من قوم اتى احمد — بخطبة ليس لها موضع

عجب دارم از قومیکه برده پیغمبر را — بکلام عظیمی که نبود از برای آن موضعی

قالوا له لو شئت اعلمتنا — الى من الغاية والمفزع

گفتند از برای او ای کاش اعلام میکردی ما را — که بسوی کیست نهایت امر و پناه

اذا توفيت وفارقتنا — وفيهم في الملك من يطمع

اگر وفات کردی از میان ما رفتی — در حالیکه در میان ایشان کسیکه طمع ملک دارد است

فقال لو اعلمتكم مفزعا — كنتم عسيتم فيه ان تصنعوا

پس گفت پیغمبر خدا اگر اعلام کنم شما را مفزعی را — شاید شما بجای آرید در آن

صنيع اهل العجل اذ فارقوا — هرون فالترك له اودع

مثل کار آنهائیکه گوساله پرستان را که واگذاشتند — هرون را پس اعلام نکردن بهتر است

وفي الذي قال بيان لمن — كان اذا يعقل ان يسمع

و در همین کلام که پیغمبر فرمود بیان خلیفه است — از برای کسیکه بشنود و عاقل باشد

ثم اتته بعد ذا عزمة — من ربه ليس لها مدفع

پس بعد از این سؤال آمد از برای او امر حتمی — از نزد پروردگار که نبود از برای آن چاره

ابلغ والا لم تكن مبلغا — والله منهم عاصم يمنع

که برسان مطلب را والا تبلیغ رسالت نکرده — و خدا ترا از آن خطای که ترا رسد نگاه میدارد

فعندها قام النبي الذي — كان بما يأمره يصدع

پس در آن امر که آمد از رحمت پیغمبر حق که — بود با تحقیق امر شده اظهار کننده

يخطب مأموراً وفي كفه … كف علي ظاهراً تلمع

خطبه خواند آنحضرت در حالتیکه مأمور بود و در دستش بود … دست علی در حالتیکه آشکارا بود

رافعها أكرم بكف الذي … يرفع والكف التي ترفع

در حالتیکه بلند کننده بود کف او را … چه قدر کریم بود کف بلند کننده و بلند شده

يقول والأملاك من حوله … والله فيهم شاهد يسمع

می گفت در حالتیکه ملائکه در اطراف او بودند … و خدا در میان ایشان شاهد بود و می شنید

من كنت مولاه فهذا له … مولى له النيران أن تسفع

هر کس که من مولای او بودم پس این علی … مولای اوست پس راضی نشدند و قانع نگردیدند

كونوا له بعدي كما كنتم … معي فلم يرضوا ولم يقنعوا

فاتهموه وحنت منهم … على خلاف الصادق الأضلع

پس متهم کردند او را و خم شد از ایشان … بر خلاف صادق اضلاع

وأظهروا غدراً لمولاهم … وضيعوا ما قال واستبدعوا

تعساً لهم من أمة خالفت … أضلها شيطانها الأكوع

وظل قوم غاظهم فعله … كأنما آنافهم تجدع

و گردیدند قومی که بغضب آورده بود ایشان را … فعل پیغمبر که گویا دماغهای ایشان قطع شده بود

حتى إذا واروه في قبره … وانصرفوا عن دفنه ضيعوا

تا وقتیکه دفن کردند او را در قبرش … و برگشتند از دفن او ضایع کردند

ما قال بالأمس وأوصى به … واشتروا الضر بما ينفع

آنچه را که گفته بود دیروز و وصیت کرده بود … و خریدند ضرر را بمنفعت

وقطعوا أرحامه بعده … فسوف يجزون بما قطعوا

و بریدند رحم او را از بعد از او … زود است که جزا داده شوند بسبب آنچه قطع کردند

وازمعوا غدا لهم لاهم

بگمان کرده با تقای خود ایشان

تبا لما كانوا به ازمعوا

لعنت بر ایشان بجهة آن چیزیکه گمان کنند

لا هم عليه يردوا حوضه

نه ایشان بر او وارد می‌شوند حوض او را

غدا ولا هو فيهم يشفع

فردای قیامت و نه او از ایشان شفاعت میکند

حوض له ما بين صنعا الى

حوضی است از برای او که قدرش بین صنعا

ايلة والعرض به اوسع

تا زمین ایله بلکه بیشتر

ينصب فيه علم للهدى

منصوب شده در لب حوض علمی که علم هدایت است

والحوض من ماء له مترع

در حالتیکه حوض پر از آب است

يفيض من رحمته كوثر

لبریز است از رحمت خدا کوثر

ابيض كالفضة او انصع

در حالتیکه سفید است مثل نقره یا سفیدتر

حصاه ياقوت ومرجانة

سنگ ریزه‌های او یاقوت و مرجان است

ولؤلؤ لم تجنه اصبع

و لؤلؤ است که نچیده است او را انگشتی

بطحاؤه مسك وحافاته

محل سیلان او مشک است و اطراف او

يهتز منها مونق مربع

بوجد میاید نفس انسانی و بفرح خیزد منزل بهاری

اخضر ما دون الورى ناضر

سبز است زمینه چیزی است که از زرد است

وفاقع اصفر او انصع

و خوش هینه است که زرد است یا خالص

فيه اباريق وقد حانة

در او هست ابریقها و قدحها

يذب عنها الرجل الاصلع

دفع میکند از آنها مردی که بی‌موی است

يذب عنها ابن ابي طالب

دفع میکند از آنها علی ابن ابیطالب

ذبا كجربى ابل شرع

مثل دفع مثل شتران گر که آب بیاید

والعطر والريحان انواعه

بوی عطر و ریحان از هر نوعش همه نوع است

ذاك وقد هبت به زعزع

بتحقیق جنبیده است باد تندی

ريح من الجنة مأمورة

بادی که از بهشت امر شده است

ذاهبة ليس لها مرجع

رونده است که نیست از برای او برگشتن

إذا جرت يوماً نفحة … أزكى من العنبر أو سدع

يفيض منه شعب خمسة … والخلق من حافاته تشرع

عليه مولى ذائد عادل … ذاك علي بطل أصلع

إذا دنوا منه لكي يشربوا … قيل لهم تباً لكم فارجعوا

هر گاه این اشخاص نزدیک شوند که بیاشامند … گفته شود نابود باشند که برگردید

دونكم فالتمسوا منهلاً … يرويكم أو مطعماً يشبع

نزد خود تان پس طلب کنید آبشخوری … که سیراب کند شما را یا طعامی که سیر کند

هذا لمن والى بني أحمد … ولم يكن غيرهم يتبع

این از برای کسی است که دوست دارد آل احمد را … و نبوده باشد که غیر ایشان را متابعت کرده باشد

فالفوز للشارب من حوضه … والويل والذل لمن يمنع

پس رستگاری است از برای کسی که آب بیاشامد … از حوض او و ذلت از برای کسی که منع شود

والناس يوم الحشر راياتهم … خمس فمنها هالك أربع

مردمان در روز قیامت علمهای ایشان … پنج است پس از آنها هلاک شونده چهار است

فراية العجل وفرعونها … وسامري الأمة المشنع

پس یکی علم گوساله و فرعون او … و سامری است که تقبیح شده مراد [illegible]

وراية يقدمها أدلم … عبد لئيم لكع أوكع

و یک علم مقدم می شود [illegible] … [illegible] احمق [illegible] مراد [illegible]

وراية يقدمها حبتر … للزور والبهتان قد أبدع

و یک علم مقدم می شود در او مرد کوتاه … در دروغ و بهتان را احداث کرده [illegible]

وراية يقدمها نعثل … لا برّد الله له مضجع

و یک علم مقدم می شود در او مرد [illegible] … که سرد نکند خدا خوابگاه او را مراد عثمان است

أربعة في سقر أودعوا ... ليس لهم من قعرها مطلع

چهار تا در سقر انداخته می شود ... نیست از برای بیرون آمدن از قعر جهنم

وراية يقدمها حيدر ... ووجهه كالشمس إذ تطلع

و بیرق علم است مقدم می شود او را حیدر ... و روی مثل آفتاب است زمانیکه طلوع می کند

غداً يلاقي المصطفى حيدر ... وراية الحمد له ترفع

در فردا ملاقات می کند پیغمبر را حیدر ... و علم حمد را از برای او بلند می کنند

مولى له الجنة مأمورة ... والنار من إجلاله تفزع

آقائی است که بهشت در فرمان او است ... و آتش از جلالت او فزع می کند

إمام صدق وله شيعة ... يرووا من الحوض ولم يمنع

امام براستی است و شیعیان ... سیراب می شوند از حوض و منع نمی شوند

بذاك جاء الوحي من ربه ... يا شيعة الحق ولا تجزع

با این وحی آمده از پروردگار ما ... ای شیعه حق پس جزع نکنید

الحميري مادحكم لم يزل ... ولو يقطع إصبعاً إصبع

حمیری مدح شما اهل بیت را همیشه ... هرچند قطع شود انگشت او

وبعدها صلوا على المصطفى ... وصنوه حيدرة الأصلع

و بعد صلوات بفرستید بر مصطفی ... و برادر او حیدر که پیشانی بی مو است

الحميري في قوله صادق ... وحبكم في قلبه مودع

لم ينثن عن حبكم ساعة ... لو قطعوه إرباً أربع

وبعدها تترى على شيعة ... لولاهم الأعمال لا تنفع

و بعد سلام بفرستید بر آقا یا سگه ... اگر ایشان نبودند عمل را نفع نیست

أعني علي الطهر وأولاده ... هم عدد الأشهر يا سامع

قصد دارم من از ایشان علی و اولاد او را ... که از نظر حفظ دین خدا حجت اند

صلوة الله تترى على احمد الهادی و الشافع

بازبین شد
۱۳۷۱ش